

معرفتی کلام جدید

در طول مدت بیست سالی که مسائل جدید کلامی به طور جدی در کشور ما مطرح شده همه روزه شاهد طرح این مسائل در نشریات مختلف و محافل علمی و تخصصی بوده ایم. پرداختن به مسائل نوین کلامی غالباً بدون آگاهی و تأمل در هویت و جایگاه معرفتی این دانش - کلام جدید - صورت گرفته است. در واقع، پرداختن به «کلام جدید» از دیدگاهی علم شناختی، و بررسی حدود و ثغور و مبادی و مسائل و اهداف و روشهای این علم مسئله ای است که مغفول مانده و جز در موارد معدودی از آثار دانشمندان فن، مطرح نشده است.

یکی از مهم ترین آثاری که این موضوع را وجهه همت خود قرار داده، کتاب **هندسه معرفتی کلام جدید** است که توسط دکتر فرامرز قراملکی نوشته شده است، کتاب در تابستان ۱۳۷۸ برای اولین بار توسط مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر در ۳۰۴ صفحه و با تیراژ ۵۰۰۰ نسخه به طبع رسیده است. در این نوشتار پس از گزارش اجمالی مباحث کتاب به طرح نقاط قوت و ضعف آن خواهیم پرداخت.

مؤلف برای کشف هویت معرفتی کلام جدید دو سؤال عمده را مطرح می کند که پاسخ به این دو سؤال، قسمت اعظم محتوای کتاب را تشکیل می دهد: ۱- کلام چیست؟ ۲- تجدد کلام کدام است و ملاک آن چیست؟ بخش پایانی کتاب هم به طرح برخی از مسائل دانش کلام جدید اختصاص یافته است.

در بخش اول کتاب - که درباره چیستی علم کلام بحث می کند - مؤلف با اسلوبی نقادانه و علمی، آراء دانشمندان مسلمان را در تعریف کلام استقصاء کرده و با رعایت ترتیب تاریخی، این آراء را گزارش نموده است. سپس با بررسی دقیق تعاریف یاد شده و یافتن مواضع خلاف و وفاق آنها به این نتیجه رسیده که دانشمندان دو تصویر عمده از چیستی کلام به دست داده اند: یکی تصویری است که علم کلام را صرفاً دانشی صنعتی و ابزاری معرفی می کند و فایده آن را پاسداری از معارف و حیانی در برابر هجوم شبهات و اندیشه های معارض می داند. دومین تصویر، کلام را علمی نظری - و نه صنعتی - می داند که وسیله تحصیل معرفت است و مانند سایر دانشهای نظری طریقه ای روشمند برای شناخت جهان هستی و یا واقعیاتی از آن است. برطبق این تصویر آنچه کلام را از دیگر معارف

نظری متمایز می کند، پابندی آن به قرآن و وحی است. مؤلف در فصل چهارم به تبیین تاریخی این دو تصویر از علم کلام می پردازد و به نحوی روشمند به این نتیجه می رسد که دوگانگی دانشمندان اسلامی در ارائه تعریف از علم کلام، ناشی از دوگانگی دیدگاه آنان نسبت به اندیشه های فلسفی یونانی است. علمایی که به این اندیشه ها اقبال کرده و آن را پذیرفته اند کلام را صرفاً ابزاری برای دفاع از شبهات و مجاب کردن مخالفین می دانند، و آنان که نسبت به اندیشه های فلسفی یونان زمین، به دیده نفی و انکار نگریده اند کلام را دانشی می دانند که با تکیه بر وحی، معارف و حیانی را استخراج کرده و به مخاطبین وحی عرضه می نمایند. کسانی چون فارابی، ابن خلدون، ابن ابی الجهمور احسانی، مرحوم میرزամهدی آشتیانی و استاد مطهری نمایندگان دیدگاه «ابزارانگاری علم کلام» اند و دیگرانی چون ابوحیان توحیدی، شیخ طوسی و غزالی در زمره طرفداران «معرفت زانگاری» این دانش هستند.

نویسنده در فصل پنجم به تفصیل به بیان ویژگیهای تعریف علم کلام بر مبنای تصویر دفاعی پرداخته است. صنعت بودن، تعلق به اندیشه دینی، وظایف سه گانه علم کلام، تعریف شدن به غایات، تنوع در روش و بالاخره چندتباری بودن مسائل، از مهم ترین ویژگیهای کلام بر مبنای تصویر دفاعی است.

در فصل ششم هویت معرفت زایی علم کلام مورد بحث قرار می گیرد و از آنجا که بر مبنای قواعد منطوق علوم نزد قدما، هر دانش معرفت زایی، دارای سه رکن اساسی یعنی مبادی، مسایل و موضوع است، دیدگاههای عمده در بیان موضوع علم کلام به بحث گذاشته شده و پنج نظریه عمده در این خصوص معرفی شده است.

فصل هفتم کتاب به ارائه یک جامع مشترک میان دو تصویر ابزارانگار، و معرفت زانگار پرداخته است. اشتراکاتی که میان هر دو تصویر یافت می شود بدین قرار است:

- ۱- داشتن هویت معرفتی (با عنایت به این که ابزاری بودن کلام منافاتی با معرفت بودن - و نه معرفت زایی بودن - ندارد).
- ۲- ابتناء بر متون دینی.
- ۳- این که بر مبنای هر دو تصویر، کلام برنامه ترویج و آموزش تعلیم دینی است.

● هندسه معرفتی کلام جدید

● دکتر احد فرامرز قراملکی

● انتشارات مؤسسه فرهنگی

دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۷۸

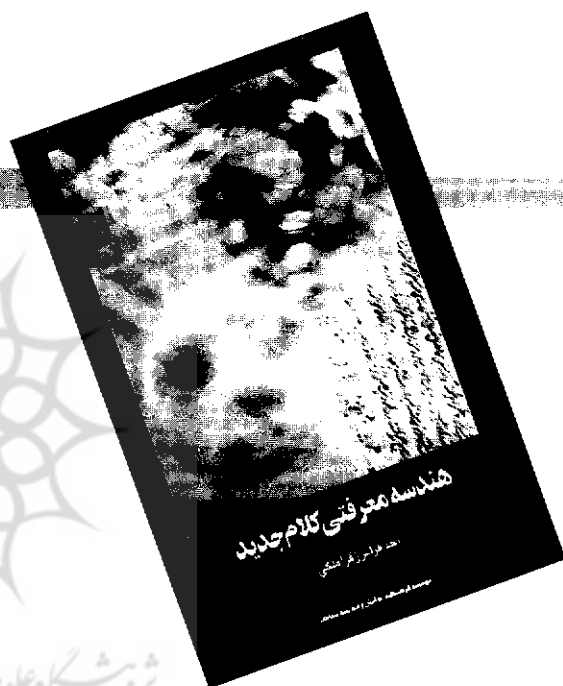
کلام جدید تنها به مسامحه و مجاز است که «جدید» نامیده شده. کلام جدید از نظر اضلاع معرفتی همان کلام سنتی است و جز در مسائل، تمایزی با آن ندارد.

مؤلف در فصل بعد «متعلق تجدد در علم کلام» را به بحث کشیده و در این خصوص هفت نظریه را مطرح می‌کند که هر یک از این نظریات تجدد را تنها به یک ضلع از اضلاع معرفتی دانش کلام نسبت داده‌اند. برخی متعلق تجدد را «مسائل» علم کلام دانسته‌اند (مشهورترین نظریه)، عده‌ای «موضوع» دانش کلام را متجدد خوانده‌اند و دیگری فقط «روش» کلام را در تجدد پنداشته‌اند و...

نویسنده در واقع با هیچ‌یک از این نظریات (یا لاقلاً با اکثر آنها) ابراز مخالفتی نمی‌کند، ولی حصر توجه در یک ضلع و غفلت از تجدد سایر اضلاع معرفتی را نمی‌پذیرد، ایشان سپس در فصل دهم نظریه مختار خود را - که آن را «تجدد در نظام کلامی و هندسه معرفتی» نامیده - بیان نموده و سپس به دو معنای «تجدد علوم» اشاره می‌نماید:

تجدد در یک علم گاهی به معنای رشد و پیشرفت و بالندگی و فریبی یک علم است، که این نوع از تجدد امری تدریجی الحصول است و به این معنی همه علوم در تجدداند، ولی اطلاق جدید بر دانش کلام از این نوع نیست. در مورد این دانش باید گفت که کلام هویتی واسطه‌ای دارد (واسطه میان وحی و مخاطبان است) و این هویت واسطه‌ای از یک سو به امری ثابت (وحی) و از سوی دیگر به امری متغیر (ذهن و زبان مخاطبان) استوار است، لذا با وقوع تحول دفعی و کلی در یک طرف (ذهن و زبان مخاطبان) این واسطه نیز متحول می‌شود و می‌دانیم که این تحول دفعی و کلی در قرون هفدهم تا بیستم اتفاق افتاد. پرواضح است که با وقوع این تحول، کلام سنتی جوابگوی نیازهای این مخاطبان نخواهد بود و «کلامی جدید» را باید پایه‌گذاری کرد. متکلمان مسلمان باید با پذیرفتن این تحولات و جدی گرفتن آن، در اندیشه تأسیس «کلامی جدید» باشند که حقیقتاً «کلام» و در عین حال «جدید» باشد، نه این که مباحثی همچون «الهیات نوین مسیحی» و «فلسفه دین» را به عنوان کلام جدید مطرح نمایند.

نویسنده سپس در آخرین فصل از بخش دوم کتاب به معرفی برخی از آفات روش شناختی تفکر کلامی معاصر پرداخته که این



۴- داشتن هویت واسطه‌ای که مهم‌ترین وجه مشترک میان این دو تصویر عمده از علم کلام است.

مراد از هویت واسطه‌ای آن است که کلام، واسطه معرفتی بین وحی، و ذهن و زبان مخاطبان است. بنابراین برای ارائه تصویری واحد از دانش کلام می‌توان آن را چنین تعریف نمود: «کلام معرفتی واسطه‌ای میان وحی - به منزله کلام باری تعالی آن‌گونه که در اسلام مطرح است - و ذهن و زبان مخاطبین است که به ترویج، آموزش و عرضه اندیشه و ایمان اسلامی پردازد.»^۱

مؤلف در بخش دوم کتاب سعی دارد براساس چنین فهمی از چیستی دانش کلام، نشان دهد که کلام جدید و کلام سنتی هویت واحد، اما هندسه معرفتی متفاوتی دارند، همان‌گونه که «کلام معرفت‌زا» و «کلام ابزار» هویت واحد و هندسه‌های معرفتی متفاوت دارند. بر همین اساس این بخش را به موضوع «تجدد علم کلام» اختصاص داده است.

موضوع اولین فصل از بخش دوم (فصل هشتم کتاب) دو تفسیر از تجدد کلام است که یکی بر افراط و دیگری بر تفریط استوار است. براساس دیدگاه افراطی کلام جدید و کلام سنتی تنها در عنوان اشتراک دارند و معنوی کلام جدید به کلی مغایر با آن چیزی است که کلام سنتی نامیده می‌شود. دیدگاه تفریطی برخلاف، معتقد است که

بحث یکی از مهم‌ترین و مفیدترین مباحث کتاب است.

علاوه بر آفات عام اندیشه^۱، چهار آفت عمده تفکر کلامی معاصر را تهدید می‌کند: اولین آفت سنت‌زدگی است: «گرچه شرط تأسیس نظام نوین کلامی وقوف بر تفکر سنتی و پیشینه مسائل کلامی است، ولی تأکید افراط‌گرایانه بر آن، فرد را از مواجهه همدلانه با مسائل نوین کلامی ناتوان می‌کند». سنت‌زدگی موجب می‌شود متکلم شبهات نوین کلامی را شبهاتی شیطانی تلقی کند و تنها راه‌حل این شبهات را بی‌اعتنایی و اعراض از آنها بداند، یعنی به جای حل مسئله صورت مسئله را حذف نماید.

دومین آفتی که در کمین اندیشه کلامی معاصر است، «سنت‌زدایی» است. کلام جدید را نباید منقطع و گسسته از اندیشه کلامی تلقی کرد، بلکه کلام جدید - از حیث تحقق - مرحله کمال کلام سنتی است. «طرح آراء پیشینیان در مسائل جدید کلامی، شرط تحقیق روشمند و پژوهش مبنی بر تطبیق تاریخی است، مگر این که مسئله‌ای وجود داشته باشد که پیشینیان در باب آن سخنی نگفته باشند.»^۲

سومین آفت اندیشه کلامی در عصر حاضر «خلط کلام جدید و الهیات نوین مسیحی» است. یک تفاوت بنیادین میان کلام اسلامی و الهیات مسیحی وجود دارد که مانع انطباق مباحث نوین الهیات مسیحی بر کلام اسلامی می‌شود. این تفاوت ناشی از تلقی دوگانه‌ای است که این دو نظام اعتقادی، از وحی دارند: کلام اسلامی بر مبنای «تلقی زبانی وحی» استوار است. وحی در نظام اعتقادی اسلام سخن خدا با مردم است، در حالی که در بینش مسیحی، وحی آشکار شدن خود خداوند و تجسد اوست. آنچه مسلم است مطالعه و بررسی الهیات نوین مسیحی کمک زیادی به متکلم مسلمان در پایه‌گذاری کلام جدید می‌کند، ولی حصر توجه به دیدگاه‌های متألهان مسیحی، آفات متعددی را به همراه داشته و اندیشه کلامی مسلمانان را عقیم می‌سازد.

چهارمین آفتی که مؤلف در این باب از آن نام برده «خلط کلام جدید و فلسفه دین» است. در این قسمت نویسنده آرای کسانی که فلسفه دین را با کلام جدید یکی دانسته‌اند^۳ مورد نقد قرار می‌دهد. فلسفه دین دو معنی می‌تواند داشته باشد: ۱- تبیین مفاهیم مختلف فلسفی که احیاناً در ادیان و اعتقادات دینی مختلف وجود دارد، ۲- تفکر فلسفی در باب دین نظیر آنچه در فلسفه علم، فلسفه هنر و... ذکر می‌شود.

فلسفه دین، به معنای نخست در تداوم الهیات فلسفی است و می‌توان آن را به ازای «الهیات بالمعنی الأخص» نزد حکمای اسلامی قرار داد. تفاوت فلسفه دین به این معنی با کلام جدید روشن است. اما در باب تفاوت‌های فلسفه دین به معنای دوم با کلام جدید مواردی قابل طرح است:

۱- فلسفه دین به این معنی به مطالعه دین از موضعی خارج از آن می‌پردازد و لازم نیست که فیلسوف دین، متدین و معتقد به دین باشد، ولی در کلام جدید چنین نیست و متکلم دغدغه دفاع از اندیشه دینی را ندارد.

۲- فلسفه دین وسیله‌ای برای تحصیل معرفت است، در حالی که کلام جدید وسیله‌ای برای عرضه و ارایه ایمان دینی و ابزاری برای دفاع از اندیشه‌های دینی است.

۳- در فلسفه دین با گرایش‌هایی مواجه هستیم که اصولاً در دانش کلام قابل ظهور نیستند. فلسفه‌هایی که به نظر آنها گزاره‌های دینی معنی ندارند از این دست هستند.

۴- در کلام ضوابط وحی است و متکلم نمی‌تواند در مواجهه با

آراء مخالف، وحی را از محتوای خود تهی سازد و بدین وسیله آن را با آرای مخالف انطباق دهد ولی فیلسوف دین چنین التزامی ندارد...

اما پنجمین آفت اندیشه کلامی معاصر چیزی است که مؤلف آن را «حصرگرایی روش‌شناختی» نامیده است. «مراد از حصرگرایی روش‌شناختی تک‌روشی بودن^۴ در برابر چند روشی بودن^۵ نیست، بلکه این اصطلاح در برابر مطالعه میان‌رشته‌ای،^۶ به کار می‌رود.^۷ آخرین آفتی که در این باب مؤلف از آن نام برده «تحویل‌انگاری» است. «مفهوم تحویل‌انگاری را برای نشان دادن خطاهای روشی دیدگاه‌هایی به کار می‌برم که آدلف راینخ آنها را «فلسفه‌های این است و جز این نیست» می‌نامد.»^۸

در بخش سوم کتاب مؤلف محترم پس از ارائه بحثی در مورد ساختار مسائل جدید کلامی، برخی از این مسائل را همچون: علم و دین، ایمان و تجربه دینی، زبان دین، و دین و دنیا به‌طور اجمالی مطرح کرده است. مقصود وی از ضمیمه کردن این بخش، آشنایی اجمالی خوانندگان با این مسائل بوده و ما جهت پرهیز از اطناب، مطالعه و اظهار نظر در خصوص این بخش را به خوانندگان واگذار



می‌کنیم.

ارزیابی:

این کتاب مانند هر اثر دیگری دارای نقاط قوت و نقاط ضعفی است که در این بخش از نوشتار بدان خواهیم پرداخت:

نقاط قوت:

۱- این اثر در مقایسه با آثار مشابه، مشحون از نوآوری‌های مؤلف است. مباحثی چون استقصاء آرای دانشمندان مسلمان در تعریف علم کلام، استخراج دو تصویر عمده از علم کلام از میان این تعاریف، تبیین این دو تصویر، ارائه تصویر واحد و فراگیر از دانش کلام، استقصاء نظریات معاصران در باب چیستی کلام جدید، قائل شدن تفاوت میان کلام جدید و الهیات نوین مسیحی و بالاخره ارائه نظریه وقوع تجدد در تمام اضلاع معرفتی دانش کلام برخی از این

نوآوریهاست. بحث تفاوت میان فلسفه دین و کلام جدید نیز از مباحثی است که لااقل در منابع فارسی کمتر مورد توجه قرار گرفته و یا به کلی مغفول مانده است.

۲- گستردگی منابع مورد استفاده و تنوع در آنها دومین امتیاز کتاب است. مؤلف در تلاش برای گردآوری همه نظریات موجود، تمام منابعی را که در دسترس داشته است از نظر گذرانده و حتی منابعی چون محاضرات برخی از اساتید معاصر^{۱۱} یا جزوه درسی آنان^{۱۲} از دید او مخفی نمانده. استفاده از پایان نامه های تحصیلی مختلف که تاکنون به چاپ نرسیده است و حدود سی منبع انگلیسی و پنجاه منبع عربی نشان از وسعت حوزه دید مؤلف در مسئله دارد.

۳- سومین نقطه قوت این پژوهش - که در دیگر آثار مؤلف هم مشهود است - «روشنمندی» است. مؤلف با اتخاذ اسلوبی علمی همواره سعی دارد با به چالش انداختن اندیشه ها و نظریات دیگران و با استفاده از سیر تطور تاریخی این نظریات، طرحی نو در اندازد و نظریه ای جدید ارائه نماید که در عین استجماع نقاط قوت آراء دیگران از خلأها و چالشهای آن آراء میراست، و این همان روشی است که استاد مطهری در بیان نظریات اسلام در حوزه های مختلف از آن بهره می جست.

۴- کتاب در عین این که از نظر علمی در سطح بالایی قرار دارد این قابلیت را داراست که به عنوان یک کتاب درسی برای دانشجویان رشته های فلسفه، و فلسفه اسلامی مورد استفاده قرار گیرد. گنجانیدن بخش سوم در کتاب - که به طرح اجمالی برخی از مسائل جدید کلامی پرداخته - نشان می دهد که این مسئله مورد نظر خود مؤلف هم بوده است.

در کنار این نقاط قوت برخی نکات جزئی و ضعفهای نگارشی در کتاب وجود دارد که جهت اصلاح در چاپهای بعدی، بدان اشاره می شود:

۱- مؤلف در نقد نظریه «حصر تجدد کلام در مسائل آن» (ص ۱۲۵ و ۱۲۶) چهار نکته را برمی شمرد: «... نکته دوم: تجدد مسائل کلام به این معنی که در جریان رشد و تکامل تاریخی اندیشه کلامی، مسائل نوین به وجود می آیند، اختصاص به علم کلام ندارد، بلکه هر علمی در مقام تحقق به دلیل تدریجی الحصول بودن، مسائل نوینی می یابد و از طریق ظهور مسائل جدید رشد می کند... نکته سوم: تجددپذیری در مسایل به معنایی که در این نظریه آمده است مفهوم نسبی و تدریجی است. علم کلام مانند دیگر علوم، در رشد تاریخی خود، به تدریج دارای مسائل جدید می شود، به گونه ای که هر دوره تاریخی از آن نسبت به دوره سابق جدید است...»

همان طور که ملاحظه می شود در ذیل عنوان «نکته سوم» مطلب جدیدی عنوان نشده و محتوای «نکته دوم» با اندک تفاوتی در عبارت تکرار شده است.

۲- مؤلف در ص ۶۳ بر تمایز کلام جدید و الهیات نوین مسیحی تأکید می کند و خود تصریح می کند که «دو عنوان متمایز «کلام» و «الهیات» را به ترتیب برای علم به عقاید اسلامی و علم به باورهای مسیحی اطلاق می کنیم و «کلام» را اساساً معادل واژه Theology قرار نمی دهیم و کلام جدید را در ترجمه Modern Theology نمی آوریم» در حالی که در موضع دیگری، کلام و الهیات طبیعی مسیحی به عنوان دو مترادف به کار رفته است (ص ۲۲۶، س ۴). همچنین در ترجمه نام کتاب به انگلیسی در پشت جلد آن از ترکیب Modern Theology استفاده شده که این با مبنای مؤلف آشکارا در تناقض است.

۳- مؤلف در ص ۶۴ وعده می دهد که وجه تسمیه کلام و الهیات نزد مسلمانان و مسیحیان را در فصل یازدهم کتاب توضیح دهد، ولی این موضوع در هیچ جای کتاب طرح نشده است.

۴- در مواردی عبارت کتاب کاملاً نامفهوم و عجیب به نظر می رسد و ممکن است این مسئله ناشی از خطای حروفچین باشد. مثلاً در ص ۱۳۱ س ۱۹ آمده است: «لذا مخاطب وحی با گزاره ای حداقل دوجوهی مواجه است، به گونه ای که می تواند از آن بیش اخذ کرده و بصیرت باید از همان ارزش و تکلیف به دست آورد.» نظیر این مورد در ص ۱۲۸ س ۱۲/ص ۱۲۹ س ۱۸/ص ۲۱۵ س ۵ و ۶ و ۷/ص ۲۷۴ س ۶/ص ۲۸۱ س ۱۳ و ۱۴ دیده می شود.

۵- در بسیاری از موارد دو لفظ «است» و «هست» به جای یکدیگر به کار رفته اند، در حالی که معنی و کاربرد این دو با هم متفاوت است. به عنوان نمونه در ص ۵۳ چنین آمده است: «غزالی مایوس از رهیافت به حقایق هستی، از منتقدان جدی اندیشه های رایج کلامی روزگار خود نیز است.» نظیر این مورد در این صفحات دیده می شود: ص ۹۳ س ۷/ص ۹۹ س ۱ و ۴/ص ۱۳۴ س ۱۶/ص ۱۳۹ س ۱۶/ص ۱۵۳ س ۴/ص ۱۷۰ س ۳/ص ۱۷۷ س ۱/ص ۱۹۴ س ۱۲/ص ۲۳۸ س ۱۸/ص ۲۵۰ س ۱۱.

۶- در مواردی یای نکره از انتهای کلمه حذف شده و موهم این است که کلمه مورد نظر معهود و معرفه است. از طرفی، روانی عبارت نیز به چالش افتاده. نمونه این خطای نگارشی در ص ۳۵ چنین است: «فارابی در فرهنگ اسلامی به سنت فلسفی خاص متعلق است.» که صحیح آن بدین صورت است: «فارابی در فرهنگ اسلامی به سنت فلسفی خاصی متعلق است.» موارد دیگری از این خطا (یا شبه خطا) در این مواضع رخ داده: ص ۴۵ س ۱۸/ص ۷۵ س ۴/ص ۱۲۶ س ۲/ص ۱۴۳ س ۱۰/ص ۱۵۵ س ۲۰/ص ۲۰۶ س ۱۳/ص ۲۲۹ س ۵/ص ۲۳۵ س ۱۶/ص ۲۴۶ س ۲/ص ۲۵۴ س ۱۵.

۷- ویرایش بسیار ضعیف و وفور اغلاط مطبعی در کتاب، دو عیب عمده آن است که موجب سردرگمی و احیاناً سرخوردگی خواننده می شود. به عنوان مثال این عبارت در نظر اول نامفهوم جلوه می کند: «عطف توجه به مقام تحقق و تأمل در مقام تعریف علوم، دو روی آورد گوناگون در علم شناسی است.»^{۱۳} در حالی که با گذاشتن یک علامت کاما بعد از کلمه «تحقق» مفهوم عبارت روشن می شود. به طور متوسط در هر سه صفحه یک خطای چاپی وجود دارد که این رقم بسیار بالایی است و به حیثیت علمی کتاب لطمه می زند. امید است با بازنگری مؤلف ارجمند - که برگردن اینجانب حق استادی هم دارند - و ناشر محترم، شاهد چاپ بهتر و با کیفیت تری از این کتاب باشیم.

پانوشتهای:

- ۱- همین کتاب، ص ۱۱۱.
- ۲- در مورد نظرات مؤلف در باب «آفات عام اندیشه» بنگرید به: فرامرز قراملکی، احد، پرده پندار، تهران، ۱۳۷۸.
- ۳- همین کتاب، ص ۱۷۰.
- ۴- همین کتاب، ص ۱۷۳.
- ۵- بنگرید به: سروش، عبدالکریم، قبض و بسط تئوریک شریعت، ص ۷۱، و اسفندیاری، محمد، کتابشناسی توصیفی کلام جدید، نقد و نظر، بهار ۱۳۷۴، ش ۲، صص ۲۱۱ الی ۲۴۸. لیه نقل از کتاب مورد بحث ص ۱۱۷۷
- 6- Mono methodic.
- 7- Poly methodic.
- 8- Multi plidisciplinary.

- ۹- همین کتاب، صص ۱۸۶ و ۱۸۷.
- ۱۰- همین کتاب، ص ۱۸۷.
- ۱۱- همین کتاب، ص ۳۴، پاورقی.
- ۱۲- همین کتاب، ص ۷۸، پاورقی ۴، و ص ۱۳۳ پاورقی او چند موضع دیگر.
- ۱۳- همین کتاب، ص ۱۱۹، س ۱۳.